

سنجش و ارزشیابی زبان در گفت‌وگو با دکتر حسین فرهادی



Roshd
& Teachers

نقش معلم در بهبود وضع آموزش و سنجش زبان، بسیار اهمیت دارد

دکتر محمدرضا عنانی سراب

اشاره

• فعالیت‌های پژوهشی شما در حیطهٔ آزمون‌سازی در زمان تحصیلتان در دورهٔ دکتری با آغاز تلاش‌تان در جهت ارتباطی کردن هرچه بیشتر آزمون‌ها و تولید آزمون کنشی، به عنوان گامی مهم در این جهت، هم‌زمان بود. اکنون که چندین دهه از آن زمان می‌گذرد، ارزیابی شما از آن تلاش‌ها چیست؟ به نظر شما این روند چه توفیقاتی داشته و آیا با چه ناکامی‌هایی همراه بوده است؟

• با توجه به اینکه از زمان تهیهٔ آزمون‌های کنشی نزدیک به نیم قرن می‌گذرد، برای روشن‌تر کردن روند رو به رشد آموزش و سنجش زبان، بیان تاریخچهٔ مختصری از تحولات این عرصه ضروری به نظر می‌رسد. در این مدت، در سه بعد متفاوت تحولات شگرفی به‌وقوع پیوسته که هر کدام به نوبهٔ خود، هم به تنهایی و هم در ارتباط با یکدیگر، نقش مهمی در شکل‌گیری زمینهٔ آموزش زبان ایفا کرده است. البته بررسی دقیق این ابعاد خارج از حوصلهٔ این صحبت است ولی اشاره‌ای گذرا، ابعاد وسیع رشتهٔ آموزش زبان را مشخص‌تر می‌کند.

تحول اول در بعد روش و روش‌شناسی اتفاق افتاد. در اواخر دههٔ شصت و اوایل دههٔ هفتاد، دست‌اندرکاران آموزش زبان شامل متخصصان، مدرسان، معلمان و فراگیرندگان زبان، از تعدد روش‌های مختلف تدریس نتایج مطلوبی به‌دست نیاوردند. آسیب‌شناسی روش‌های تدریس آن زمان که به‌وسیلهٔ دانشمندانی چون ویلکینز، ون‌اک، ویلکنسن با همکاری شورای فرهنگی بریتانیا انجام گرفت، نشان داد که احتمالاً مواد آموزشی هم به اندازهٔ روش تدریس در موفقیت آموزش زبان نقش ایفا می‌کنند. تحلیل مطالب درسی که براساس روش‌های تدریس متفاوت نوشته شده بود، نشان داد که تمام این‌گونه مطالب بدون توجه به روش‌های تدریس به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته از مطالب درسی، زبان را از جزء شروع می‌کنند و بر این باورند که مجموعهٔ اجزا، کل زبان را در ذهن فراگیرندگان ایجاد خواهد کرد. دستهٔ دوم از مطالب درسی، زبان را از کل شروع می‌کنند و ادعا دارند که فراگیرندگان جزئیات را در اندرون کل یاد خواهند

دکتر حسین فرهادی، استاد برجستهٔ نام آشنا، در ایران و همچنین در سطح بین‌المللی برای بسیاری از دانش‌آموختگان زبان انگلیسی یادآور تلاش، جدیت و نوآوری در حوزهٔ آموزش زبان است. ایشان در تدوین برنامهٔ درسی زبان در دوره‌های راهنمایی و متوسطه و اجرای تعدادی پروژهٔ پژوهشی، دوره‌های آموزش ضمن خدمت و مجلهٔ رشد، به‌ویژه در دههٔ اول انتشار آن، مشارکت داشته‌اند. آنچه به نظر خوانندگان محترم می‌رسد، پاسخ ایشان به پرسش‌هایی است که در زمینهٔ سنجش و ارزشیابی مطرح شده است. با تشکر از ایشان که به دلیل حضور در خارج

حوصله به سؤالات

مطرح شده از طریق

پست الکترونیک

پاسخ گفتند.

امیدواریم حاصل

گفت‌وگو مورد

توجه خوانندگان

محترم قرار گیرد.



گرفت. نتیجه این مطالعات، مفهوم روش تدریس را بیشتر مورد سؤال قرار داد؛ بدین معنا که در عمل مطالب درسی منتسب به روش‌های متفاوت براساس این تحلیل از ماهیت یکسانی برخوردار می‌شوند.

تحول دوم در بعد تغییر نگرش به خود پدیده زبان و فرایند زبان‌آموزی به وجود آمد. باورهای ساختارگرا - که براساس آنها زبان مجموعه‌ای از ساختارهاست و زبان‌آموزی در اثر تمرین و تکرار تحقق می‌پذیرد، جای خود را به نگرش‌های جدید دادند. فرضیه شناختی، که زبان را پدیده‌ای ذهنی می‌داند و بر آن است که یادگیری از طریق شناخت و پردازش اطلاعات در ذهن اتفاق می‌افتد، برای سال‌های طولانی حاکمیت خود را بر آموزش زبان حفظ کرد. هنوز هم همه بر این باورند که ذهن نقش بسیار مهمی در یادگیری زبان ایفا می‌کند. البته فرضیه‌های دیگری هم وجود دارند که عوامل مختلفی چون تعامل زبانی، انگیزش، نگرش و فرهنگ را در فعالیت ذهن و در نتیجه در یادگیری زبان مؤثر می‌دانند. به هر حال، این باور که زبان و دانش آن، آموختن اصوات، کلمات، و جملات است، به تدریج رنگ باخت و تقریباً اکثریت قریب به اتفاق دست‌اندرکاران به این نتیجه رسیدند که زبان وسیله‌ای است برای ایجاد ارتباط بین افراد، جوامع، ملت‌ها و فرهنگ‌ها و باید با توجه به این عوامل فراگرفته شود.

تحول سوم، در بعد تغییر نگرش به عوامل انسانی مربوط به زبان‌آموز حادث شد. در آن زمان از زبان‌آموز به عنوان گیرنده اطلاعات، از معلم به عنوان فراهم‌کننده اطلاعات، و از مسئولان به عنوان تهیه‌کننده ابزار آموزش نام برده می‌شد. ارتباط بین زبان‌آموز و معلم اغلب یک‌سویه بود و این دو با سایر عوامل انسانی چون مسئولان، افراد خانواده و افراد جامعه ارتباط خاصی نداشتند اما امروزه زبان‌آموز هسته فعال فرایند آموزش محسوب می‌شود و معلم نقش مشاور را ایفا می‌کند. مسئولان آموزش کشور موظف‌اند با مشورت با متخصصان، بهترین راهکارها را برای نظام آموزشی تعریف کنند و در اجرای آن با معلمان، افراد خانواده و افراد جامعه همکاری نزدیک داشته باشند. بدین ترتیب، آموزش زبان از یک فرایند فردی به فرایندی اجتماعی و گروهی تبدیل شده است.

تحولات فوق تغییرات چشمگیری در آموزش و سنجش زبان به وجود آورد. در مورد خود زبان، مجموعه ساختارهای دستوری جای خود را به مجموعه‌ای از کنش‌های ارتباطی دادند. مثلاً به جای تدریس واژه‌ها و ساختارها به‌طور مجزا، کنش‌های ارتباطی چون نحوه دعوت کردن، تعریف کردن، ترغیب کردن، تقاضا کردن و معذرت‌خواهی کردن به عنوان پدیده‌های ارتباطی تدریس شدند. بنابراین، هدف از یادگیری زبان فقط

دکتر حسین فرهادی

آموختن ساختارها یا کلمات نبود بلکه ساختارها و کلمات می‌بایست در یک بافت و برای ایجاد ارتباط در محیط خارج از کلاس و دنیای واقعی به کار برده می‌شدند.

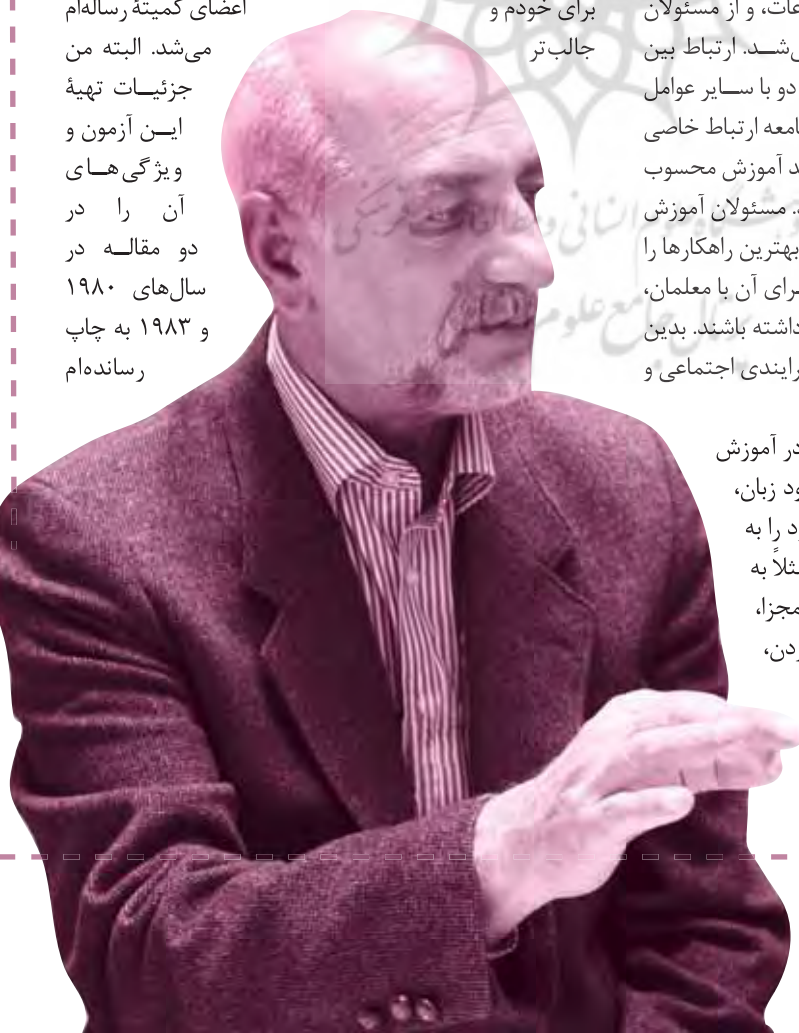
به‌علاوه، آموزش زبان از معلم‌محوری به زبان‌آموز‌محوری تبدیل شد و به معلم در کنار زبان‌آموزان و در جهت بهبود وضع یادگیری آنان، نقش مشاوره‌ای آگاه و دلسوز واگذار گردید.

این تحولات باعث پدیدآمدن روش تدریس کنشی شد که ابتدا در انگلستان و سپس به آمریکا و سایر نقاط جهان اوج گرفت و سال‌ها مورد استفاده بود. امروزه هم به‌رغم تحولات بیشتر، هنوز اصول اولیه روش تدریس کنشی در اکثر مکتب‌ها دیده می‌شود.

در آن زمان که من مشغول بررسی عنوان جالبی برای رساله دکتری‌ام بودم، به مقاله‌ای از «هنری ویدوسن» برخورددم. او در این مقاله ابراز نگرانی کرده بود که به‌رغم پیشرفت‌های به دست آمده در زمینه روش تدریس کنشی، متخصصان آزمون‌سازی کمتر به ساختن آزمون‌های کنشی توجه کرده‌اند. در واقع، با درک این نکته جرقه رساله دکتری من زده شد و با موافقت گروه تصمیم گرفتم آزمونی تهیه کنم که با روش تدریس کنشی هماهنگ باشد.

چون تهیه چنین آزمونی برای اولین بار اتفاق می‌افتاد، مجبور بودم کلیه مراحل آزمون‌سازی را از ابتدا تدوین کنم. هرچه تهیه و طراحی این آزمون پیش می‌رفت، موضوع برای خودم و جالب‌تر

می‌شد. البته من جزئیات تهیه این آزمون و ویژگی‌های آن را در دو مقاله در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۳ به چاپ رسانده‌ام



من هنوز هم بر این باورم که بهترین کتاب درسی، بهترین آزمون و بهترین روش تدریس با مشارکت معلمانی تهیه و تدوین می‌شود که به‌طور عینی و عملی با مسائل آموزش زبان درگیرند

در حوزه آموزش و سنجش اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر قرار است تحولی در آموزش و سنجش صورت گیرد، لازم است این تحول در تمام ابعاد و به‌طور هماهنگ رخ دهد.

مورد دیگر که به نظر من بسیار اهمیت دارد، نقش معلم در بهبود وضع آموزش و سنجش زبان در درجه اول اهمیت است. معلم حرفه‌ای و آموزش دیده مرکز تلاقی تمام تحولات یاد شده است. من در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۷۸، این موضوع را تذکر دادم و هنوز هم بر این باورم که معلمان ما افرادی توانا، خلاق، علاقه‌مند، دلسوز و پذیرنده‌اند. آموزش و سنجش زبان در کشور نیازمند پرورش این توانایی‌ها و علایق و خلاقیت‌هاست. من هنوز هم بر این باورم که بهترین کتاب درسی، بهترین آزمون و بهترین روش تدریس با مشارکت معلمانی تهیه و تدوین می‌شود که به‌طور عینی و عملی با مسائل آموزش زبان درگیرند. با مشارکت معلمان و بهادادن به نظریات و تجربیات آنان می‌توان نیازسنجی علمی انجام داد، اهداف قابل دسترسی را تعریف و مطالب درسی و کمک‌درسی مناسب را تهیه کرد و با شناخت بهتری از زبان‌آموزان، تغییرات محسوس در آموزش آنان به‌عمل آورد.

با مشارکت آنها، وضعیت آموزش و سنجش می‌تواند متحول شود. با استفاده از حمایت‌ها و تجارب آنان می‌توان فرایند آموزش و سنجش را به بهترین نحو و بدون مقاومت تغییر داد. مشارکت بدین معنا نیست که آنان را بدون کمک و راهنمایی تنها بگذاریم بلکه لازم است پیوسته و به‌طور پایدار و با همکاری و مشارکت استادان و متخصصان و محققان آموزش زبان در کشور - که تعدادشان هم قابل توجه هست - و حمایت مراکز سیاست‌گذاری آموزشی در وزارت آموزش و پرورش و نهادهای مرتبط، مشارکت معلمان در فرایند آموزش و سنجش به شکلی هدایت شده و هدفمند برنامه‌ریزی شود.

کم‌توجهی به هر کدام از ابعاد یاد شده، حرکت چرخ سنگین آموزش زبان را کندتر خواهد کرد. اعتقاد دارم که حرکت‌های تک‌بعدی به نتیجه مطلوب نخواهند رسید. ایجاد یک تحول مثبت در زمینه آموزش و سنجش زبان، هماهنگی و همکاری همه سازمان‌ها، نهادها، و سایر افراد درگیر را می‌طلبد؛ چون آموزش و سنجش زبان مثل همه پدیده‌های اجتماعی کاری گروهی است و به تخصص‌های متفاوت نیاز دارد؛ از مسئولان

ولی در جواب پرسش شما که ارزیابی من از این آزمون‌ها چیست، باید عرض کنم که آزمون‌های کنشی در نوع خود بی‌نظیر بودند. چون برای اولین بار و در این آزمون‌ها، سؤال‌های آزمون زبان از حد جمله - که چندان ارزش تعاملی نداشت - فراتر می‌رفتند و شامل متون ارتباطی هم می‌شدند. به علاوه، باز هم برای اولین بار گزینه‌های آزمون از صورت یک جواب صحیح و سه گزینه غلط به درآمد و به یک جواب صحیح، دو گزینه نیمه صحیح و یک گزینه غلط تبدیل شد.

• مسلماً نتایج این روند تغییراتی را در نوع نگرش دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت به مقوله سنجش و همچنین در نوع و شکل آزمون‌های مورد استفاده در کشورهای مختلف ایجاد کرده است. به نظر شما مقوله سنجش، به‌ویژه سنجش پیشرفت تحصیلی، در کشور ما در مقایسه با سایر کشورها چه وضعیتی دارد؟

• به‌رغم تحولات شگرفی که در زمینه آزمون‌سازی در دهه‌های اخیر به‌وجود آمده است و از سوی دیگر، شکل‌گیری آزمون‌هایی برای سنجش توانایی ایجاد ارتباط و استفاده از زبان به عنوان وسیله تعامل، هنوز هم در کشور ما چنین حرکتی شتاب نگرفته و اکثر آزمون‌های مهم و تأثیرگذار با روش‌های سنتی تهیه می‌شوند و هنوز به مسئله تعامل در زبان توجه لازم نشده است. خوشبختانه در دهه اخیر توجه مسئولان باعث شده است که مسائل آموزش و سنجش زبان به‌طور جدی مورد بازنگری قرار گیرند. از طرفی، آشنایی استادان و مربیان با دانش‌های نوین، به فرایند این بازنگری سرعت قابل ملاحظه‌ای داده است. این تغییرات محسوس را می‌توان در متن رساله‌های کارشناسی دوره‌های ارشد و دکتری مشاهده و ملاحظه کرد. متأسفانه به دلیل به‌کار نرفتن یافته‌های نوین پژوهشی باید اذعان کنیم که در ارتباط با آزمون زبان‌های خارجی و نیز آموزش زبان مادری و شیوه سنجش آنها از کشورهای پیشرفته فاصله داریم.

• آنچه در سنجش پیشرفت تحصیلی توصیه می‌شود، سنجش براساس اهداف آموزشی است. با توجه به این واقعیت که در کشور ما راهنمای برنامه درسی و برنامه درسی مدونی برای درس زبان وجود ندارد، سنجش براساس محتوای کتاب‌ها انجام می‌گیرد. به نظر شما این نوع سنجش چه آثار و تبعاتی دارد و اگر زمانی برنامه درسی‌ای برای درس زبان تدوین شود، چه تغییراتی لازم است در سنجش پیشرفت تحصیلی ایجاد شود؟

• به‌نظرم موضوعی که در ضمن سؤال شما به صورت استادانه مطرح شده، شایان توجه و عنایت بیشتری است. پدیده آزمون‌سازی به تحول چندجانبه نیاز دارد. از ابعاد مهم آزمون‌سازی، نیازسنجی هدفمند، تهیه مطالب آموزشی مناسب با اهداف تعیین شده، شناخت روانی و فرهنگی و نگرشی زبان‌آموزان، تعیین زمان شروع و مدت آموزش زبان است که

کشوری گرفته تا مسئولان آموزش و پرورش، معلمان، زبان‌آموزان، خانواده‌های آنان و حتی افراد جامعه، همه و همه لازم است که در جهت پیشبرد آموزش زبان به‌طور هماهنگ و به شکل منسجم احساس مسئولیت کنند. به‌طور کلی، فرهنگ همکاری و همیاری باید در میان گروه‌های متفاوت تقویت شود.

• در بعضی از کشورها از سنجش به عنوان اهرمی برای پیشبرد نوآوری‌های آموزشی استفاده شده است. به نظر شما این اهرم در کشور ما تحت چه شرایطی می‌تواند کارایی داشته باشد؟

• آموزش و سنجش زبان به اندازه کافی علمی شده و شاهد این مدعا ایجاد رشته‌های آموزش زبان در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری تقریباً در اکثر دانشگاه‌های معتبر دنیا است؛ بنابراین، نمی‌توان از پیشرفت‌ها و حرکت‌های نوین چشم‌پوشی کرد و انتظار موفقیت در آموزش و سنجش زبان را داشت. در میان زمینه‌های متفاوت آموزش زبان، خوشبختانه به دو دلیل آزمون‌سازی هم از نظر علمی و هم از نظر فنی پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌تری داشته است. نخست اینکه رشته سنجش و آزمون زبان با استفاده از روش‌های آماری بسیار پیچیده که در رشته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی رشد کرده، به علوم سخت بسیار نزدیک شده است. ثانیاً چون نتایج آزمون‌ها تأثیر مهمی بر زندگی افراد جامعه و به‌خصوص جوانان دارد، آزمون‌سازی به‌صورت اهرمی برای اعمال بینش‌های سیاسی و آموزشی هم درآمده است.

مثلاً در کشورهایی مثل استرالیا و کانادا که دانش زبان به عنوان یکی از معیارهای پذیرش مهاجران مطرح است، شرایط زمانی و مکانی، ارتباطات سیاسی، وضعیت اقتصادی و

خیلی از عوامل دیگر در تعیین معیار پذیرش تأثیر می‌گذارد. در بعضی از کشورها از آزمون‌ها به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد تغییرات لازم در نظام آموزشی استفاده می‌شود. مثلاً در کشور ما، آموزش زبان عموماً بر محور سؤالات کنکور پایه‌گذاری و نهادینه می‌شود.

پدیده آزمون‌سازی به تحول چندجانبه نیاز دارد. از ابعاد مهم آزمون‌سازی، نیازسنجی هدفمند، تهیه مطالب آموزشی مناسب با اهداف تعیین شده، شناخت روانی و فرهنگی و نگرشی زبان‌آموزان، تعیین زمان شروع و مدت آموزش زبان است که در حوزه آموزش سنجش اهمیت ویژه‌ای دارد

بنابراین، نوع آزمون‌ها می‌تواند تأثیرات مثبتی بر نحوه آموزش و کیفیت مطالب آموزشی بگذارد. اگر آزمون‌ها کیفیت بالایی داشته باشند و براساس اصول تعاملی تهیه شوند، مطمئناً در روند آموزش نیز اثر مثبت خواهند داشت. برای مثال، در چندین سال گذشته در آزمون‌های معروف تافل (TOFEL) تغییرات قابل ملاحظه‌ای به عمل آمده است و به همین دلیل، مسا در زمینه آموزش زبان به‌طور عام و نحوه آموزش آن در کلاس‌های آمادگی این آزمون‌ها بطور خاص، تغییرات اساسی را شاهد بوده‌ایم. اگر آزمون‌های مورد استفاده در سیستم آموزشی کشور به نحو مطلوبی تهیه شوند و اهداف تعیین شده مورد تأکید قرار گیرند، مطمئناً در آموزش زبان نیز تغییرات مثبتی به‌وجود خواهد آمد.

• در برنامه درسی با رویکرد ارتباطی اهداف آموزشی متناسب با اهداف توانشی تنظیم می‌شوند و به همین دلیل، علاوه بر سنجش پیشرفت تحصیلی که توسط مدرسان صورت می‌گیرد، سنجش توانش زبانی با آزمون‌های استاندارد در مقاطع تحصیلی نیز انجام می‌گیرد. به نظر شما، در صورت تدوین برنامه درسی با رویکرد ارتباطی نسبت این دو نوع سنجش چگونه باید باشد؟

• مدت‌هاست که با ارائه بینش‌های جدید یادگیری، مخصوصاً دیدگاه اجتماعی فرهنگی، شیوه‌های آموزش و سنجش زبان تغییر کرده و ارزش آزمون‌های استاندارد به دلایل منطقی زیر سؤال رفته است. مثلاً عنوان می‌شود که آزمون‌های استاندارد با شرایط آموزش و قالب‌های اجتماعی و فرهنگی زبان‌آموزان، نحوه آموزش و مطالب آموزشی کشورهای مختلف



همانگی ندارند. به‌رغم مقبولیت چنین انتقادهایی، به دلیل پاره‌ای از محدودیت‌های عملی، هنوز آزمون‌های استاندارد به نحو تعیین‌کننده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند. البته هدف از این آزمون‌ها، سنجش برای یادگیری نیست و در کوران آموزش زبان، استفاده از این آزمون‌ها توصیه نمی‌شود ولی در پایان دوره‌های متفاوت آموزش، استفاده از این آزمون‌ها جهت یکسان‌سازی و معیارسازی رایج است.

شکل‌گیری آزمون‌هایی برای سنجش توانایی ایجاد ارتباط و استفاده از زبان به عنوان وسیله تعامل، هنوز هم در کشور ما چنین حرکتی شتاب نگرفته و اکثر آزمون‌های مهم و تأثیرگذار با روش‌های سنتی تهیه می‌شوند و هنوز به مسئله تعامل در زبان توجه لازم نشده است

البته هدف صرفاً انتقاد از این آزمون‌ها نیست بلکه بحث بر سر نحوه استفاده از نتایج این آزمون‌هاست. به نظر من، آزمون‌هایی که در کشورهایی چون آمریکا، انگلستان و استرالیا تهیه می‌شوند، هرچقدر هم که از کیفیت علمی بالایی برخوردار باشند، نمی‌توانند برای همه کشورهای، همه فرهنگ‌ها، و همه جوامع آموزشی به صورت یکسان به کار روند و تعیین‌کننده و ممیز باشند. با توجه به تخصص‌های موجود در کشور، می‌توان آزمون‌های استاندارد مناسب با ویژگی‌های جامعه تهیه کرد و با پژوهش‌های علمی و مقایسه‌ای نشان داد که آزمون‌های بومی به اندازه آزمون‌های غیربومی، ما را در رسیدن به اهداف خود یاری می‌کنند.

• به نظر شما، مجله رشد زبان در بهبود سنجش پیشرفت تحصیلی چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟

• من در شرایط مختلف و مصاحبه‌ها و مقالات متفاوت به اهمیت مجله رشد آموزش زبان در پیشبرد اهداف آموزش زبان کشور اشاره کرده‌ام. اکنون هم بر این باورم که این مجله به عنوان تنها مجله رابط بین نظام آموزش زبان در کشور و معلمان و متخصصان زبان، زبان‌آموزان و جامعه می‌تواند تأثیرات مثبتی در کشور و حتی منطقه داشته باشد. البته من از محدودیت‌ها و مشکلات چاپ و توزیع مجله‌ای چون رشد تا حدی آگاهم ولی با توجه به توانایی‌ها و قابلیت‌های مسئولان اطمینان دارم که این مجله می‌تواند به دنبال دستیابی به اهداف والاتری باشد و در راه نیل به آنها کمک مؤثری هم به آموزش زبان در کشور کند. شاید پیشنهادهای زیر در این زمینه کارساز و مؤثر باشند.

اول اینکه مجله رشد نیازی به چاپ مقالات مستخرج از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد یا دکتری ندارد؛ چون این مقالات

حاوی متون پیچیده و مباحث آماری هستند. مگر آنکه یافته‌های آنها بتوانند وسیله بهینه‌سازی و متعالی‌سازی آموزش و سنجش آموزش کشور را فراهم آورند.

دوم مطالب مجله رشد باید به سوی فعالیت‌های مفیدی سوق داده شوند که در کلاس‌های زبان در مقاطع راهنمایی و دبیرستانی می‌توانند به اجرا درآیند. مثلاً تمرین‌هایی ارائه شود که زبان‌آموزان را به سمت کارهای گروهی و به‌کارگیری استراتژی‌های یادگیری سوق دهد و پیشرفت آنان را در حوزه مهارت‌های چهارگانه زبان، بدون نیاز به امکانات پیچیده فناوری، امکان‌پذیر سازد.

و همین‌طور با توجه به اینکه مجله رشد متعلق به همه افراد جامعه آموزش زبان است، باید امکاناتی فراهم آورد تا همه اقشار جامعه اعم از استادان، معلمان، دانش‌آموزان و حتی مؤسسات خصوصی بتوانند فعالانه و به صورت مؤثر در این حیطه ایفای نقش کنند.

و نظر به اهمیت مقوله سنجش به نظر می‌رسد چاپ چکیده‌ای از مقالات کلیدی و تأثیرگذار که در زمینه آموزش و سنجش زبان در مجلات خارجی به چاپ رسیده است، می‌تواند در غنای بیشتر مجله رشد و کارآمدی بیشتر آن مؤثر افتد.

مجله شما می‌تواند از عده‌ای از معلمان علاقه‌مند دعوت به‌عمل آورد تا طرح درس‌های نمونه، تمرین‌های نمونه، آزمون‌های نمونه، و فعالیت‌های کلاسی نمونه را جهت آگاهی خوانندگان و برای چاپ در مجله به هیئت تحریریه رشد ارائه دهند و نظریات موافق و مخالف مطالب چاپ شده را در شماره‌های بعدی مجله بخوانند. بدین ترتیب، یک شبکه گفتگویی مفید بین تمام دست‌اندرکاران آموزش زبان ایجاد می‌شود.

به‌نظرم شما باید در مجله بخش‌های متفاوتی با عنوان‌های «صدای دانش‌آموزان»، «دنیای معلمان» و «موفقیت‌های سازمان‌های خصوصی آموزش زبان»، «نظر مسئولان کشور»، و در نهایت، «پژوهش‌های داخل کشور» ایجاد کنید تا همه اقشار جامعه بتوانند با احساس مسئولیت بیشتر، با سایر اقشار جامعه علمی کشور ارتباط برقرار کنند.

ضمن تشکر از مسئولان محترم مجله رشد، به‌ویژه جناب آقای دکتر عنانی، باید عرض کنم که ایجاد تغییرات بنیادی در سخن کاری ساده اما در عمل و در دنیای واقعی بسیار مشکل است؛ چون کوچک‌ترین تغییرات به همکاری و همیاری مسئولان کشور هم از بعد علمی و هم از نظر تعیین و اختصاص منابع مالی نیاز دارد. امیدوارم که در آینده‌ی نه چندان دور شاهد تحولات بیشتری در عرصه آموزش زبان کشور باشیم.